

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شمارهٔ چهل و سوم، پاییز ۱۳۹۸، ص ۵۶-۳۹

بررسی مؤلفه‌های «خودشکوفایی» و «کمال‌طلبی» در تذکرهٔ عرفانی کلام الملوک باباجان قزوینی و نظریات آبراهام مزلو

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران *

چکیده

تذکرهٔ کلام الملوک از باباجان قزوینی در سال ۱۰۴۳ به فارسی تالیف شده است. موضوع کلام الملوک باباجان قزوینی در مقامات عرفانی، احوالات و سخنان عرفا و اولیاء است. توجه به کمال آدمی و شکوفایی فرد در آرای عرفانی باباجان بسیار مورد توجه بوده است. به علاوه انسان کامل محور اصلی عرفان نظری است. آبراهام مزلو (۱۹۰۸-۱۹۷۰ م.) بنیان‌گذار روان‌شناسی انسان‌گرا است. استفاده از دستاوردهای دانش روان‌شناسی در ادبیات، ابزاری سودمند در تحلیل شخصیت‌ها در متون عرفانی است. موضوع انسان و الزامات حیاتی او سیر کمال در آرای مزلو و باباجان نقشی محوری دارد. این مقاله به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی با تلفیق الگو و تفکر کمال‌طلبی و خودشکوفایی شخصیت آبراهام مزلو و باباجان قزوینی تلاش دارد به این مهم دست یابد. از نتایج تحقیق برمی‌آید که تحلیل نگرش باباجان قزوینی بر پایهٔ دیدگاه مزلو و در ارتباط با حس همدردی نشان می‌دهد که رفتار او همچون مزلو، در مناسبات بینافردی توأم با خشم و مهربانی بوده است. نگرش باباجان قزوینی نسبت به مخاطبان خود، کل‌نگر و فراگیر بوده و دغدغه‌های او شامل همهٔ افراد جامعهٔ انسانی می‌شده است.

واژه‌های کلیدی

باباجان قزوینی، کمال‌گرایی، اخلاق‌مداری، مزلو، خودشکوفایی.

Asieh.zabihnia@gmail.com

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد

تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۵/۲۱

تاریخ وصول ۱۳۹۸/۲/۱۰

۱- مقدمه

از جریان‌های بسیار تأثیرگذار بر شکل‌گیری و تداوم ادبیات تعلیمی در کشور ما شکل‌گیری عرفان و تصوف در جهان اسلام است که به کشور ما نیز وارد شد. (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۳) در واقع تصوف و صوفی از قرن دوم هجری قمری عنوان خاصی در فرهنگ اسلامی پیدا کرد. آنان با ورع و تقوا زندگی می‌کردند و سخت به امور دنیایی بی‌اعتنا بودند (سجادی، ۱۳۸۵: ۴۹). از قرن سوم مشایخ و بزرگان صوفیه شروع به تدوین اصول تصوف کردند. در این قرن با توجه به انتقادشده‌ای که به تصوف می‌شد، بسیاری از مشایخ صوفیه بر آن شدند که شباهت‌های میان تعالیم خود و سنت را نشان دهند. نگاهی به کتاب‌ها یا بخش‌هایی از کتاب‌ها با عنوان آداب الصحبه یا آداب المریدین این واقیت را به خوبی نشان می‌دهد. (امین، ۱۳۹۴: ۶۷). ذکر این نکته لازم است که صوفیه بیشتر به مردم روی آورده و از عشق و محبت و خدمت به خلق و ایثار سخن گفته‌اند و بعضی مانند جنید در تصوف به اعتدال گراییده و از ریاضت‌های افراطی جان و تن و فقر و تهیدستی و ترک دنیا تا اندازه‌ای دست کشیده‌اند و لذا بر همین اساس، جنبه علمی و نظری تصوف بر جنبه عملی آن برتری یافته است. (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۴)

در این قرن، صوفیه به صورت یک فرقه و طبقه خاص اجتماعی درآمده و با آداب و رسوم و افکار و معتقدات خاص مطرح شده‌اند و بعضی از آرا و عقاید آنان در این عهد جنجال و سروصدابه راه انداخته است، تا حدی که فقها و متشرعان را نسبت به صوفیه بدبین ساخته و حکم به نفی رد و نابودی ایشان صادر کرده‌اند (سجادی، ۱۳۸۵: ۴۹).

در قرن چهارم آمیزش اصول تصوف و عرفان با مبانی حکمت به وسیله ابن سینا و توجیه و تطبیق آن با موازین شرعی و روایات دینی به وسیله ابوطالب مکی در کتاب قوت‌القلوب، ابوالفضل مقدسی در کتاب صفوه الصفوه، و امام محمد غزالی در احیاءالعلوم نفوذ و گسترش آن را بسیار بیشتر کرد (همان: ۷۳).

در قرن پنجم این جریان قوت بیشتری گرفت به صورتی که اهل ذوق و حال و ادب نیز بدان توجه کردند و به تدریج شاعران و نویسندگان نیز به جای وصف خط و حال صوری ناپایدار، مدح شاهان و امیران، به حقیقت و معرفت عشق حقیقی روی آوردند و

شعر و نثر عرفانی کم‌کم شروع به بالیدن کرد و تعالیم اخلاقی مورد تأکید صوفیه، نیز به شعر و نثر فارسی راه یافت. (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۵) این امر در قرون بعد نیز ادامه یافت، و قابل تسری بر تمامی متون منظوم و مثنوی صوفیانه از جمله کتاب عرفانی مورد بحث مقاله یعنی کلام الملوک باباجان قزوینی است. بحث درباره خودشکوفایی و کمال‌طلبی در اکثر کتب عرفانی مطرح بوده است و عارفان همواره به آن پرداخته‌اند و بشریت را برای رسیدن به مدارج کمال تذکر داده‌اند. ادبیات عرفانی ما سرشار از این گونه مسایل است که نمونه بارز آن را می‌توان در کتاب تذکره الملوک باباجان به وفور یافت، اما در خلال این آثار موضوعی که ذهن هر صاحب اندیشه‌ای را به خود معطوف می‌دارد، نوع برداشت و دیدگاه هر نویسنده نسبت به کارکردها و گزاره‌های تعلیمی و چگونگی تأثیر آن بر خودشکوفایی و سیرو سلوک و کمال‌طلبی است.

مصادیق کمال‌گرایی می‌تواند هم از دیدگاه عرفانی و هم از دیدگاه روان‌شناسی مورد بررسی قرار گیرند. به‌طور کلی هر عاملی که به آدمی در رسیدن به کمال و گذار او به این مرحله مدد رساند و وی را به کمال سوق دهد، در کمال‌گرایی انسان می‌گنجد. مقاله حاضر می‌کوشد تا هر مفهومی که در نیل به این اندیشه می‌تواند مفید و مؤثر باشد، ارائه و تبیین کند.

۱-۲- سوال تحقیق

مقاله حاضر به پرسش زیر پاسخ می‌دهد:

- شاخص‌ها و مؤلفه‌های انسان‌گرایی و کمال‌طلبی و نقش آن در تعلیم و تربیت مطلوب بر اساس اندیشه‌های باباجان قزوینی و مزلو کدامند؟

۱-۳- پیشینه تحقیق

تاکنون تذکره عرفانی کلام الملوک باباجان قزوینی کار نشده است، اما در برخی از کتاب‌ها و منابع عربی و فارسی اشاره‌ای کوتاه به این اثر و انتساب آن به باباجان قزوینی شده، که این آثار به شرح زیر است:

بخشی از دست‌نوشته‌های آثار بهاء‌الدین عاملی (متوفای ۱۰۳۰ ه. ق) در کتابخانه مرعشی نجفی (گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)، به کوشش سید محمود مرعشی نجفی و میر محمود موسوی جمع‌آوری گردید، اشاراتی به زندگی باباجان قزوینی شده است.

در سال ۱۳۹۱، کتاب در پرتو روضات، پنجاه مقاله در تراجم، کتابشناسی، نسخه‌شناسی و تاریخ، سیدمحمدعلی روضاتی (م ۱۴۳۳ ق)، که در قم، توسط مؤسسهٔ کتاب‌شناسی شیعه چاپ شد، به ذکر نامی از باباجان قزوینی و نسخه خطی کلام الموک پرداختند.

محمدرضا بندرچی، در سال ۱۳۷۹، در مقاله‌ای تحت عنوان «رساله حاجی بابا قزوینی در شرح یک حدیث نبوی» که در مجلهٔ علوم حدیث منتشر کرد، به معرفی کوتاه باباجان پرداخت.

بشری، در سال (۱۳۹۴). در مقاله‌ای با عنوان «حاجی بابا قزوینی، برجسته‌ترین شاگرد شیخ بهایی». که در جشن نامهٔ دانشور فرهنگیار سید محمود مرعشی نجفی چاپ شد، به شرح مختصر زندگی باباجان قزوینی و معرفی کتاب «مشکول» او پرداخت.

در سال (۱۳۰۰ ق.) کتاب مشکول حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی با ترجمهٔ عبارات عربی از محمد باقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، به دستور صنیع الدوله، از روی نسخه متعلق به شیخ محمد مهدی بن حاجی ملا آقابزرگ، در تهران به چاپ سنگی رسید.

همان‌گونه که از عناوین مقالات و کتاب‌های فوق پیدا است اغلب آثار مذکور به ذکر نام و معرفی مختصر بابا جان قزوینی پرداختند و تحلیل نسخه خطی کلام الملوک انجام نشده، لذا ضرورت دارد تا مورد بررسی قرار گیرد.

دربارهٔ نظریات آبراهام مزلو در ادبیات فارسی چند مقاله نوشته است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

امیری خراسانی، صرفی و ایران‌منش (۱۳۹۳)، در مقالهٔ خود با عنوان «بررسی توصیه‌های اخلاقی ناصر خسرو بر پایهٔ هرم مزلو» به این نتیجه رسیده‌اند که از نگاه ناصر، آموزه‌های صبر، کوشش، طاعت حق، پیروی از دانایان، گرایش به هنر و مدارا و نرمی برای رسیدن به احساس خودشکوفایی مؤثر هستند.

نبی‌لو و آصف. (۱۳۹۳). در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سلسله مراتب نیازهای مزلو در گلستان سعدی که در مجلهٔ متن‌شناسی ادب فارسی چاپ شد، سعی کردند تا علاوه بر ترسیم نقاط اشتراک و افتراق تئوری‌های آن‌ها در پرداختن به نیازهای اساسی بشر، اهمیت این نیازها را با تکیه بر گلستان و هرم نیازهای اساسی مزلو تبیین کنند.

محمدی‌آشنایی و همتیان نجف‌آبادی. (۱۳۹۶). در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه «انسان خودشکופا» از دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی انسان‌گرا با تأکید بر مدل آبراهام مزلو» را در مجله مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی چاپ کردند.

جلیلی و نوروز. (۱۳۹۷). در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ادراک واقعیت در اندیشه ناصر خسرو بر پایه نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو» که در مجله نقد ادبی و بلاغت منتشر شد، به این نتیجه رسیدند که مهم‌ترین شاخصه‌های «ادراک واقعیت» در زندگی و اندیشه ناصر خسرو که با نظریه مزلو همخوانی دارد، عبارت است از: «درک و داوری درست واقعیت و شناخت دقیق افراد دغل‌کار»، «شکستن سنت‌های کلیشه‌ای حاکم بر جامعه از راه اعتراض»، «توجه ویژه به منطق و استدلال»، «استقبال از پدیده‌های ناشناخته»، «نبود ثبات روحی و ذهنی در برخی موارد» و «روشنفکری و پژوهشگری».

۲. مباحث نظری تحقیق

۲.۱. خودشکوفایی و کمال‌طلبی در آرای آبراهام مزلو

تعلیم مطلوب، عامل اصلی سعادت هر انسان و پیشرفت هر جامعه‌ای است. یکی از مهم‌ترین عناصر تربیت توجه به شخصیت است. امروزه بزرگ‌ترین چالش درباره شناخت شخصیت انسان‌ها، یافتن معیارهایی مناسب برای ارتباط هدفمند و راهیابی به روح آن‌ها است. نویسندگانی که بتوانند شخصیت‌های کمال‌گرای قابل قبولی خلق کنند، می‌توانند ارتباط بهتری با مخاطب برقرار سازند؛ یکی از این نویسندگانی که توجه خاصی به خودشکوفایی و کمال‌طلبی شخصیت آدمی دارد، آبراهام مزلو است.

آبراهام مزلو (Abraham Maslow) یکی از نمایندگان برجسته مکتب انسان‌گرایی، مؤلفه‌های خلاقیت، ارزش‌ها و نیازهای انسانی است. از دید او، آدمی برای رسیدن به قله‌های رشد و تعالی باید از پنج مرحله عبور کند؛ زیرا هر کدام از این مراحل، عناصری سازنده برای تکامل جنبه‌های گوناگون شخصیت انسان هستند:



شکل شماره ۱: قله رشد و تعالی آبراهام مزلو

این سلسله‌مراتب یا هرم که از سوی مزلو در سال ۱۹۵۴ ابداع شده است، معمولاً برای طبقه‌بندی انگیزش‌ها و نیازهای انسانی به کار می‌رود. در پایین این هرم، نیازهای سطح پایین‌تر قرار دارند که باید پیش از ظهور نیازهای سطح بالاتر ارضا شوند (Pardee, 1970: 5). در مجموع، نیازهای این هرم عبارت هستند از: نیازهای فیزیولوژیکی، بدنی یا زیستی؛ نیاز به ایمنی؛ نیاز به عشق و تعلق (نیاز اجتماعی)؛ نیاز به احترام و عزت نفس؛ نیاز به خودشکوفایی.

در میان این سلسله‌مراتب، خودشکوفایی به عنوان اوج نیازهای بنیادین آدمی مطرح است و می‌توان گفت، دیگر نیازها مقدماتی جهت رسیدن آدمی به این مرحله هستند. بنابراین، با کنار هم قرار گرفتن نیازهای زیستی، ایمنی، عشق و تعلق، و احترام و عزت نفس، و ارضای بایسته آن‌ها، ظرفیت‌های بالقوه انسان از نهانخانه وجود او سر برمی‌آورد و شکوفا می‌شود. توجه ویژه مزلو به خودشکوفایی، منجر به پیدایی نظریه‌ای با همین نام شده است. او در نظریه‌اش بر پانزده ویژگی و معیار مهم تأکید کرده که عبارتند از:

- ۱- درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه آسان‌تر با آن؛ ۲- پذیرش خود، دیگران، طبیعت؛ ۳- خودانگیزگی، سادگی و طبیعی بودن؛ ۴- مسأله‌مداری؛ ۵- کیفیت

کناره‌گیری و نیاز به خلوت و تنهایی؛ ۶- خودمختاری، استقلال فرهنگ و محیط، اراده و عوامل فعال؛ ۷- استمرار تقدیر و تحسین؛ ۸- تجربه عرفانی یا تجربه اوج؛ ۹- حسن همدردی؛ ۱۰- روابط بین فردی؛ ۱۱- ساختار منشی مردم‌گرا؛ ۱۲- تشخیص بین وسیله و هدف، و نیک و بد؛ ۱۳- شوخ‌طبعی فلسفی و غیرخصمانه؛ ۱۴- خلّاقیت؛ ۱۵- مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری و برتری نسبت به هر فرهنگ ویژه (مزلو، ۱۳۷۲، ۲۳۸-۲۱۶). آنچه در همه این مؤلفه‌ها نمود دارد، مسأله شناخت است. شناخت انسان از خود، دیگران و دنیایی که در آن زندگی می‌کند. در نتیجه، هرچه گستره این معرفت فراخ‌تر باشد، به تبع آن، خودشکوفایی و کمال انسانی نیز، جلوه و نمود بیشتری خواهد داشت. در سال‌های اخیر، استفاده از دستاوردهای دانش روان‌شناسی در رشته‌های دیگر از جمله ادبیات رواج یافته است. «ارتباط روان‌شناسی به عنوان دانشی که به بررسی ذهن و رفتار انسان می‌پردازد با ادبیات که موضوع آن انسان و تأثیر محیط بر اوست، چنان نزدیک است که شاخه‌ای به نام روان‌شناسی ادبی بر اساس مشترکات این دو دانش به وجود آمد» (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۸۲). بهره‌گیری از آراء روان‌شناسان و نظریات آن‌ها، امکان بهتری برای تحلیل اندیشه و آثار اهل ادب فراهم می‌کند.

۲.۲. کلام الملوک باباجان قزوینی

کمال‌الدین حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی، یکی از برجسته‌ترین شاگردان شیخ بهایی است. او حاجی بابا نام دارد که نامی تقریباً مرسوم در قزوین بوده است. محل تولد او بر اساس نسبت مشهورش، به احتمال زیاد قزوین است؛ اما بیشتر عمر علمی او در اصفهان و در محضر شیخ بهایی، و نیز مناطقی که شیخ در آنجا اقامت داشته، گذشته است. قدیمی‌ترین سندی که از این شخص در اختیار است، نسخه خطی کنز‌العرفان فاضل مقداد است که در پنجشنبه ۱۳ ذی حجه ۹۸۰ ق در کربلا از کتابت آن فارغ شده است. این نسخه، اینک به شماره ۱۱۶۷۴ در کتابخانه مرعشی نگهداری می‌شود. (فهرست مرعشی، ج ۲۹: ۴۵۴) کلام الملوک به سال ۱۰۴۳ق تألیف یافته و نسخه دیگری از آن در منابع یافت نشد. اثری ارزنده در عرفان به فارسی که از نگارش‌های حاجی بابا فرزند میرزا جان قزوینی است. و نسخه یگانه آن به شماره ۱۰۲۹۴ در

کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۳۲، ۳۰۵ - ۳۰۷). در دیباچه، مؤلف خود را باباجان ابن حاجی روحی جان قزوینی معرفی می‌کند. انگیزه نگارش این اثر، بیان یک دوره تعلیمات صوفیانه برای مردم صوفی ستیز روزگار است که بخش زیادی از آن صرف نقل احوال، اقوال و کرامات صوفیان متقدم است.

۳. بررسی همسانی آرای تربیتی مزلو و کلام الملوک قزوینی

۳-۱- همدردی و عطوفت با مردم در کلام الملوک و مزلو

آبراهام مزلو در کتاب انگیزش و شخصیت (۱۳۷۲) حسن همدردی را شامل دو مؤلفهٔ ترکیب خشونت و مهربانی و نگاه کل‌گرا به نوع بشر می‌داند. او عقیده دارد انسان‌های خودشکوفای علی‌رغم خشم، ناشکیبایی و یا بی‌زاری ناگهانی، دارای احساس همسانی، همدردی و عطوفت عمیقی نسبت به هم‌نوعان خود هستند. به این دلیل، تمایلی واقعی برای کمک به نژاد بشر دارند، به طوری که گویی همگی آن‌ها اعضای یک خانواده محسوب می‌شوند (مزلو، ۱۳۷۲، ۲۳۱). «این ویژگی غالباً یک نوع برادری به حساب می‌آید که شبیه به نگرش یک برادر یا خواهر بزرگ‌تر به خواهر یا برادر کوچک‌تر است.» (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹، ۵۰۴). به نمونه‌های زیر از همین تفکر در کلام الملوک قزوینی توجه فرمایید:

خداوند از همه کس بر مردم مهربان‌تر است و هرگز از بنده نومید نمی‌شود:

« [بایزید] گفت چهل سال روی به خلق آوردم و ایشان را به حق خواندم؛ کس مرا اجابت نکرد. روی از ایشان بگردانیدم و به حضرت رفتم همه را پیش از خود دیدم آنجا یعنی عنایت حق در حق خلق پیش از عنایت خود دیدم آنچه من می‌خواهم حق تمام به یک نظر عنایت آن همه پیش از من به خود رسانید...» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۸۳)

عطوفت به مردم این است که هرگز موجبات آزار کسی را فراهم نکنی:

«...رنج خود بر هیچ کس نیفکنی و بار خود، اندک و بسیار از همه کس برداری...»

(همان: ۱۰۰)

عطوفت و شفقت بر مردم به اندازه‌ای است که درویش حاضر است تا به جای همه عاصیان در دوزخ شود:

«ابوعثمان گوید که با ابوحفص به خانه ابوبکر حنیفه بدم و جمعی از اصحاب آنجا بودند؛ از درویشی یاد می‌کردند ... گویم: تو را چه بدین آورده است؟ پس گفتم: شفقت بر خلق. پس گفت: شفقت تو تا چه حد است بر خلق؟ گفتم: تا بدان حد که اگر خدای تعالی مرا به عوض همه عاصیان در دوزخ کند و عذاب کند روا دارم...» (همان: ۱۰۹)

در ادامه این مطلب آمده است که واعظ حتی لباس خود را به گدا می‌بخشد:

«...چون مجلس به آخر آمد، سائلی برخواست و پیراهنی خواست در حال پیراهن خود بیرون کردم و به وی دادم...» (همان: ۱۰۹)

مزلو معتقد است با اینکه افراد خودشکופا از کاستی‌های دیگران به شدت آزردده‌خاطر می‌شوند، ولی به طرز برجسته‌ای علاقه‌مند کمک به آن‌ها هستند (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲، ۳۵۵). تبلور حسن همدردی در انسان خودشکופا از آنجا نشأت می‌گیرد که «حقیقتی در نظر او بسیار روشن و واضح است، [اما آن حقیقت] از دید اکثر مردم پنهان است» (مزلو، ۱۳۷۲، ۲۳۱). به این اعتبار، «دیدگاه آنان نسبت به افراد دیگر، حتی افرادی که دارای رفتارهای قابل قبولی نیستند، توأم با عطوفت [درونی] است» (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

«...پس چون به مکه رسید، جماعتی مساکین را دید مضطر فرو مانده خواست که در حق ایشان انعامی کند گرم گشت و حالتی بر وی ظاهر شد دست فرو کرد و سنگی برداشت و گفت به عزت تو که اگر چیزی نمی‌دهی جمله قنادیل مسجد بشکنم! این بگفت و در طواف آمد و در حال یکی بیامد و صره زر بیاورد و بدو داد تا به درویشان خرج کرده...» (همان: ۱۱۰)

«من نیک خوی را ندانم مگر در سخاوت و بدخوی را نشناسم الا به بخل.» (همان: ۱۱۱)

«[بشر حافی] خواب دیدم گفتم یا امیرالمومنین مرا پندی ده گفت چه نیکوست، شفقت توانگران به درویشان...» (همان: ۶۱)

باباجان در اغلب بخش‌های کلام الملوک در ضمن یادآوری عزلت و گوشه‌گیری عرفاء، خلق‌نوازی آنان را می‌ستاید. حسن همدردی نسبت به انسان‌ها در کلام الملوک

قزوینی و آزمودنی‌های مزلو تبلور ویژه‌ای دارد. باباجان قزوینی با بهره‌گیری از شرح حال عرفاء و ذکر مقامات عرفانی در پی آن است تا چنین آموزه‌والایی را فراگیر کند و بدان جنبه اجتماعی بخشد؛ زیرا او به خوبی می‌دانست تعالی و رشد سطح معنوی جامعه زمانی محقق می‌شود که همه اعضای آن خود را ملزم به رعایت آموزه همدردی با خلق بدانند.

۳-۱-۲- نگاه کل‌گرا به نوع بشر

از مؤلفه حسن همدردی با عنوان «علاقه اجتماعی» هم، یاد می‌شود (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲، ۳۵۵). از دید مزلو، افراد خودشکوفای نسبت به بشریت، نگاهی عمومی از همدلی و خویشاوندی دارند و انسان را به عنوان یک واحد کل در نظر می‌گیرند (Heylighen, 1992, 43). باباجان قزوینی نیز در کلام الملوک همین نگاه را نسبت به کل بشر دارد: [حاتم اصم] «روزی یاران را گفت عمریست تا من رنج شما می‌برم.» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۰۳)

در نتیجه، همه مباحثی که باباجان قزوینی در کلام الملوک خود طرح و شرح کرده، به نوعی مربوط به آدمی است و همگان را فارغ از هر قید و مرزی دربر می‌گیرد؛ زیرا «اگر دیدگاه انسان به حد کافی کلی نباشد و اگر بر دورانی طولانی از زمان گسترده نشده باشد، آنگاه انسان نمی‌تواند این احساس همسانی با نوع بشر را دریابد» (مزلو، ۱۳۷۲، ۲۳۱). در کلام الملوک مردم‌داری عارف به حدی است که عارف حتی نمی‌خواهد سنگی، پای کسی را بی‌آزارد. باباجان حکایتی می‌کند که ابوحفص حداد مقام بلند بدین سبب یافت که سنگی از راه مردم برداشت تا ای مردم را رنجه نسازد: «سنگی از راه به پای از راه به کناره افکندم تا کسی بر او نیفتد...» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۰۸)

مزلو نیز، عقیده دارد «برای اینکه بیشتر بتوانیم استعدادهای بالقوه خود را شکوفا سازیم، باید در تدارک ایجاد جامعه‌ای باشیم که در آن نیازهای هر فرد ... به نحو مطلوب برطرف شود» (راس، ۱۳۷۳، ۱۶۳). یکی از نشانه‌های کل‌نگری باباجان قزوینی، سفارش او به برخورد انسانی با مردم است. از دید او، انسان حقیقی کسی است که همواره نگرشی دوستانه در حق هموعان خود داشته باشد و آزار آن‌ها را ناروا بشمارد. باباجان قزوینی در کلام الملوک با اصل قرار دادن کم آزاری و نفی نکردن دیگران، می‌کوشد تا با حسن

سلوک، تنوع و تکثر گروه‌های اجتماعی را به عنوان واقعیت در نظر گیرد: «... تو را وصیت می‌کنم چون با بدخوی صحبت داری خوی بد او را در خوی نیک خود آر تا عیشت مهیا و ... بود و چون کسی با تو انعامی کند اول خدای را شکر کن بعد از آن آنکس را که حق دل او را بر تو مهربان کرد...» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۸۶) او باور دارد اگر سه خصلت را در وجود آدمی باشد، دیگران از وی منفعت یابند: «... سه چیز است که اگر آن را بیابند از آن بهره بردارند ... دوستی نیکو با صیانت و با وفا و با شفقت...» (همان: ۹۵)

حسن همدردی در کتاب کلام الملوک، برجسته‌ترین آموزه‌ای است که احساسات او را نسبت به نوع بشر نشان می‌دهد. مزلو هم، این موضوع را در آموذنی‌های خود تأیید کرده است (مزلو، ۱۳۷۲، ۲۳۱). این وجه مشترک، بیانگر اعتبار انسان در کتاب کلام الملوک و آرای مزلو است.

۳-۲- ساختار مردم‌گرا در کتاب کلام الملوک و مزلو

مباحثی که مزلو در کتاب انگیزش و شخصیت (۱۳۷۲) در ارتباط با ساختار منشی مردم‌گرا تشریح کرده است، شامل مؤلفه‌های توجّه به مفاهیم اساسی انسانی؛ عشق، ترک نفس و همنشینی با خوبان می‌شود. در این بخش، مؤلفه‌های یادشده، با جهان‌بینی عارفانه باباجان قزوینی در کلام الملوک قزوینی تطبیق داده شده است.

۳-۲-۱- توجّه به مفاهیم اساسی انسانی

مزلو بر این باور است که افراد خودشکופا به عمیق‌ترین مفهوم ممکن، مردم‌گرا هستند و با هر کسی که از منش مناسبی برخوردار باشد، بدون در نظر گرفتن طبقه، تحصیلات، نژاد و یا رنگ، می‌توانند مهربان باشند و هستند (همان، ۲۳۳). این ویژگی در کتاب کلام الملوک نیز، بسیار برجسته است. آنچه برای او اهمیت دارد، اصل انسانیت است، نه ویژگی‌های انتسابی کم‌اعتبار یا بی‌ارزش.

برای او انسانی ارزشمند و درخور احترام است که به جنبه‌های معنوی وجود خود توجّه کرده و برای شکوفایی ظرفیت‌های بالقوه‌اش کوشیده است.

«مردی در مجلس جنید برخاست و سوال [گدایی] کرد جنید را در خاطر آمد که این مرد تن درست است کسب تواند کرد سوال چرا می‌کند؟ و این مذلت برخود چرا

می‌نهد؟ آن شب در خواب دید که طبقی سرپوشیده پیش او نهادند و او را گفتند: بخور چون سرپوش برداشت سایل را دید مرده و بر آن طبق نهاده گفت من گوشت مرده نخورم! گفتند پس چرا دی می‌خوردی در مسجد! جنید دانست که غیبت کرده است. گفت از هیبت آن بیدار شدم و طهارت کردم و دو رکعت نماز گزاردم و به طلب درویش رفتم او را دیدم بر لب دجله و از آن تره ریزها که شسته بودند از سر آب می‌گرفت...» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۱۶)

«نقلست که یکی پیش جنید حکایت می‌کرد از گرسنگی و برهنگی. جنید گفت برو و امین باش که او گرسنگی و برهنگی به کسی ندهد که تشنگی می‌زند و جهان را پر از شکایت کند و به صدیقان و دوستان خود دهد تو شکایت مکن.» (همان: ۱۲۱)

۳-۲-۲- همنشینی با خاصگان

مزلو معتقد است «این افراد نخبه (خودشکوفه)، برگزیده دوستان نخبه هستند. نخبه از نظر منش، ظرفیت و استعداد، نه از لحاظ اصل و نسب، نژاد، خون، نام، خانواده، سن، جوانی، شهرت و یا قدرت» (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹، ۵۰۵). به سخن دیگر، این افراد در گزینش همنشین نیکو، بیش از آنکه به مسائل ظاهری و ناپایدار او توجه نشان دهند، به امور باطنی و دارای ارزش عنایت دارند. در کلام الملوک نیز، عارف با کسانی همنشین است که افراد برجسته‌ای به شمار می‌رفتند. در نتیجه، کسانی در شمار یاران عارف قرار می‌گیرند که می‌توانستند بر گستره دانش الهی بیفزایند. در کتاب مذکور خاصان درگاه الهی اولیاء الله، مرشدان و عرفاهستند زیرا:

«اولیا لشکر خدایند در زمین و یاری دهنده‌اند نه ایشان به کمال رسیده بودند ایشان را چه احتیاج بود بدین سخنان از بس که شفقت داشتند بر ما و شما این پند و اند...» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱) نصیحت کرده

[ابوحفص حداد] از محتشمان این طایفه [صوفیان] بود و کسی به بزرگی او نبود در وقت خود در ریاضت و کرامت و مروت و فتوت بی نظیر بود. (همان: ۱۰۸)

«اگر خدای را خاصگانند عارفانند و گفت [بشرفی] صوفی آنست که دل صافی دارد با خدای تو و گفت عارف قومی اند که ایشان را شناسد مگر خدای تعالی و ایشان

کسی را گرامی دارند مگر از برای خدای تو و گفت هرکه خواهد طعم آزادی بچشد.»
(باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۶۱)

۳-۲-۳- ترک نفس و مراقبه

یکی از شرایط لازم برای دستیابی به خودشکوفایی دست کشیدن از نفس به معنی فراموش کردن خویشتن، رهایی ذهنی از امور عادی و غرق و جذب شدن در جهان بی‌خویشتنی و بیخود شدن از نفس است. مزلو در این باره می‌گوید: این نوع فراموش کردن نفس و رهایی از آن راهی است به سوی یافتن هویت حقیقی خویشتن. (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۵) باباجان قزوینی هم در کلام الملوک «نفس» را بدترین حجاب‌ها می‌داند: «سخت‌ترین حجاب‌ها دیدن نفس است.» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۶۶) کسی که نفس خود را خوار بدارد، از همگان نزد خدای عزیزتر است: «خدای تعالی عزیز نکند بنده‌ای را عزیزتر از آنکه به وی نماید خواری نفس او.» (همان: ۶۸)

راه رستگاری در رهایی از وسوسه‌های نفس است:

«هرگاه نفس از شوایب هوا و هوس مزکا شد و از آرایش نقص و عیب برآمد دل نیز از لوث تعلقات بما سوی مصفی می‌گردد از کدورت خیالات باطله و توهمات فاسده برمی‌آید و تا آن نشود فوز به این سعادت نیست و عروج به این پایه ممکن نه.» (همان: ۱۷)

باباجان سفارش و تأکید می‌کند: «نه با نفس یار باشی.» (همان: ۶۹) سلامت نفس در مخالفت با نفس است و پیروی از نفس بلا است:

«سلامت نفس در مخالفت اوست و بلا در متابعت اوست...» (همان: ۱۱۱)

کارکرد عرفانی و معرفتی حجیم‌ترین بُعد تعلیمی کلام الملوک است. باباجان قزوینی، معرفت درونی را والاترین درجه شناخت می‌داند:

«فاضل‌ترین چیزی اهل اعمال را مراقبت خویش است...» (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۱۰۹)

[ابوحفص حداد] «پس روی به ریاضت سخت نهاد و عزلت و مراقبت پیش

گرفت...» (همان)

[جنید] سجاده در عین مراقبت باز کشید تا هیچ چیز دون حق در خاطر او گذر نکرد

و چهل سال هم چنین بنشست. (همان: ۱۱۵)

[جنید] ده سال بر در دل نشستم، به پاسبانی دل را نگاه داشتم تا ده سال دل مرا نگاه داشت

اکنون بیست سال است که من نه از دل خبر دارم و نه دل از من خبر دارد. (همان: ۱۱۵)

۳-۲-۴- عشق و مودت

عشق یکی از اصول و آموزه های اساسی در جهان بینی عرفانی اکثر عرفای ایرانی و خارجی است. در این باره مزلو می گوید: پس از تأمین نیازهای فیزیولوژیک و نیازهای مربوط به امنیت، نیاز به عشق و تعلق خاطر، برانگیخته می شود. فرد به جستجوی روابط نزدیک و صمیمی برمی خیزد و می کوشد خود را به گروه های مختلف (خانواده، گروه های حرفه ای، همسایگان، گروه رفقاء و دوستان و مانند این ها) نسبت دهد. (رضائیان، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

یکی از مهم ترین موضوعاتی که عرفا و روان شناسان به آن نظر داشته اند و دربارہ اش سخن گفته اند عشق است. آنان عشق را جان و اساس عالم می دانند که به واسطه آن همه موجودات از ادنی تا اعلی در جنبش و به سوی سرمنشأ عشق یعنی ذات حق تعالی در حرکت هستند. عشق ودیعه ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت وی عجین شده و انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است. باباجان قزوینی بخش زیادی را نثر کتاب کلام الملوک را به عشق اختصاص داده است:

روزی بوموسی از شیخ [بایزید] پرسید که بامدادت چونست؟ گفت مرا نه بامداد است و نه شبانگاه و گفت به سینه ما آوازی دادند که ای بایزید خزاین ما از طاعت مقبول و خدمت پسندیده پُر است اگر ما را خواهی چیزی بیار که ما را نبود گفتم خداوندا آنچه بود که تو را نباشد گفت: بیچارگی و عجز و نیاز و خواری و شکستگی. گفت: به صحرا شدم عشق باریده بود و زمین تر شده چنانکه پای مرد به برف فرو شود به عشق فرو می شد. (باباجان قزوینی، ۱۰۴۳: ۸۰)

نقلست که از وی پرسیدند که این درجه به چه یافتی؟ و بدین مقام به چه رسیدی؟ گفت: شبی در کودکی از بسطام بیرون آمدم ماهتاب می تافت جهان آرمیده و حضرتی دیدم که هجده هزار عالم در جنب آن حضرت ذره نمی نمود شوری در من افتاد و حالتی عظیم بر من غالب آمد گفتم خداوندا درگاهی بدین عظیمی و چنین خالی و کار

گاهی بدین شکر ... و چنین پنهان بعد از آن هاتفی آواز داد که درگاه ما خالی نیست نه از آنست که کسی نمی آید از آنست که ما نمی خواهیم هر ناشسته روی شایسته این درگاه نیست. (همان: ۸۱)

باباجان قزوینی عشق و وحدت وجود را توأمان می آورد و وحدت وجود را نتیجه و ماحصل عشق می انگارد:

«...گفت از بایزیدی بیرون آمدم چون ما را از پس نگه کردم عاشق و معشوق یکی دیدم یعنی در عالم توحید یکی توان دید و گفت ندا کردند از من درمن که ای تو من یعنی به مقام الفناء فی الله رسیدم...» (همان: ۸۳)

عشق به معنای رهایی از هر آنچه در عالم مخلوقات است و برگزیدن خداست و آن بندگی خداست و کمال عارف در دوستی او با حضرت حق است:

«...گفت علامت شناخت حق گریختن از خلق باشد و خاموش گشتن در معرفت او و گفت هرکه به حق مبتلا گشت مملکت از او دریغ ندارند و او خود به هر دو سرای سر فرود نیارد و گفت عشق او در آمد و هرچه دون او بود برداشت و از مادون اثر نگذاشت تا یگانه ماند چنان که خود یگانه است و گفت کمال عارف سوختن او باشد در دوستی حق.» (همان: ۸۴)

عارف در عشق الهی چنان غرقه است که حتی دشمن خویشتن است:

«...گفت دنیا را دشمن گرفتم و نزد خالق رفتم خدای را بر مخلوقات اختیار کردم تا چندان محبت حق بر من مستولی شد که وجود خود را دشمن گرفتم...» (همان: ۸۳)

حب دنیا سرمنشاء همه ی خطاهاست. بهترین و اثربخش ترین راه رهایی و نجات انسان از حب دنیا و آلودگی های دنیوی، اصلاح نفس و رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند است.

۴. نتیجه گیری

دهه‌هاست که کمال‌گرایی در نظریه‌های روان‌شناختی مورد توصیف و ارجاع قرار گرفته است و به‌طور روزافزونی توجه محققان را به خود معطوف کرده است. از سویی اندیشه

کمال‌گرایی در باب آدمی بخشی از نظریه رشدی شخصیت در عرفان است. این نوع تفکر بر رفتارهای شخصیت تأکید دارد و بیش از آن‌که به ساختار شخصیت اشتیاق نشان دهد به تجلیات رفتاری برخاسته از آن‌ها توجه می‌کند. یکی از موضوعاتی که در کتاب کلام الملوک قزوینی نمود دارد، انسان‌گرایی، کمال‌طلبی و توجه به دغدغه‌های آدمی است. او به واسطه گرایش عرفانی در نثر کتاب خود به شرح و طرح آموزه‌های انسان‌ساز بسیاری پرداخت، تا بدین شیوه به هم‌نوعان گرفتار و گمراه خود کرامت انسانی بخشید. رسیدن آدمی به کمال، محور اصلی اثر است. آراء او در ارتباط با مردم با نظرات آبراهام مزلو، روان‌شناسی انسان‌گرا قرابت دارد. مزلو در نظریه خودشکوفایی از دو مقوله حسّ همدردی و ساختار منشی مردم‌گرا سخن گفته است. هم‌چنین، بررسی شاخصه‌های ساختار منشی مردم‌گرا در جهان‌بینی باباجان قزوینی و آزمودنی‌های مزلو بیانگر این موضوع است که آن‌ها با عنایت به مفاهیم اساسی انسانی به ارزش‌گذاری افراد پیرامون خود پرداخته‌اند و به ویژگی‌های ظاهری، انتسابی و موروثی توجهی نکرده‌اند. افزون بر این، عشق و مودت، هم‌نشینی با کاملان و ترک نفس و مراقبه که در نظریه مزلو بر آن تأکید شده است، در کتاب باباجان قزوینی نیز، برجستگی دارد.

منابع

۱. الوانی، سید مهدی. (۱۳۸۶). مدیریت عمومی، چاپ سی‌ام. تهران: نی.
۲. امین، احمد. سیامک دستجردی، اعظم. (۱۳۹۴). «نقدی بر روش‌های تعلیمی و تربیتی مشایخ صوفیه تا قرن ششم». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی دهقان، شماره بیست و شش، تابستان. صص ۸۳-۱۰۴.
۳. امیری خراسانی، احمد و صرفی، محمدرضا و ایران‌منش، محمدحسین (۱۳۹۳). «بررسی توصیه‌های اخلاقی ناصر خسرو بر پایه هرم مزلو». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی دهقان، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۱-۳۲.
۴. باباجان قزوینی. (۱۰۴۳) نسخه خطی کلام الملوک. به شماره ۱۰۲۹۴. تهران: کتابخانه مجلس. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

۵. ----- (۱۳۰۰). مشکول حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی. ترجمه عبارات عربی از محمد باقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، تهران: چاپ سنگی.
۶. بشری، جواد. (۱۳۹۴). «حاجی بابا قزوینی، برجسته‌ترین شاگرد شیخ بهایی». جشن نامه دانشور فرهنگیار سید محمود مرعشی نجفی. جلد اول. صص ۵۸۵-۶۰۶.
۷. بندرچی، محمدرضا. (۱۳۷۹). «رساله حاجی بابا قزوینی در شرح یک حدیث نبوی»، مجله علوم حدیث، س ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۵)، بهار. صص ۱۲۹ - ۱۳۳.
۸. تهرانی، آقا بزرگ. (۱۳۵۵). الذریعه الی تصانیف شیعه. نجف: دارالکتب العلمیه.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). أمل الآمل، تحقیق: السید أحمد الحسینی. قم: دار الکتاب الاسلامی.
۱۰. جلیلی، رضا، نوروز، مهدی. (۱۳۹۷). «بررسی ادراک واقعیت در اندیشه ناصر خسرو برپایه نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو». مجله نقد ادبی و بلاغت، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۴۱-۷۵.
۱۱. دارابی، جعفر، (۱۳۸۸). نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت؛ رویکرد مقایسه‌ای، تهران: آبیژ.
۱۲. راس، آلن.ا، (۱۳۷۳). روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرآیندها)، ترجمه سیاوش جمال‌فر، تهران: بعثت.
۱۳. رضائیان، علی. (۱۳۷۹). مدیریت رفتار سازمانی، تهران: سمت.
۱۴. روضاتی، سید محمد علی. (۱۳۹۱). در پرتو روضات، پنجاه مقاله در تراجم، کتابشناسی، نسخه‌شناسی و تاریخ. قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
۱۵. سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. تهران: انتشارات سمت.
۱۶. شولتز، دوان.پی، (۱۳۸۵). روان‌شناسی کمال. ترجمه گیتی خوشدل، تهران: پیکان.
۱۷. شولتز، دوان.پی و شولتز، سیدنی.الن. (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.

۱۸. کریمی، یوسف، (۱۳۸۹). روان‌شناسی شخصیت. تهران: ویرایش.
۱۹. محمدی آشنایی، علی، همتیان نجف آبادی، محدثه. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی دیدگاه «انسان خودشکופا» از دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی انسانگرا با تاکید بر مدل آبراهام مزلو». *مجله مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی*. بهار و تابستان، شماره ۳. صص ۷-۳۰.
۲۰. مزلو، آبراهام اچ. (۱۳۷۲). *انگیزش و شخصیت*. ترجمه احمد رضوانی، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. _____ (۱۳۸۶). *زندگی در اینجا و اکنون؛ هنر زندگی متعالی*. ترجمه مهین میلانی، چاپ دوم، تهران، فراروان.
۲۲. ولک، رنه و وارن، اوستن، (۱۳۸۲). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. هاشمی، جمال. (۱۳۷۸). *سعدی و روانشناسی نوین*. تهران: انتشارات جمال هاشمی.
۲۴. هجل، لاری. ای و زیگلر، دانیل. جی، (۱۳۷۹). *نظریه‌های شخصیت؛ مفروضه‌های اساسی، پژوهش و کاربرد*. ترجمه علی عسگری، مرکزی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.
۲۵. نبی لو، علیرضا، آصف، احمد. (۱۳۹۳). «بررسی سلسله مراتب نیازهای مزلو در گلستان سعدی». *مجله متن‌شناسی ادب فارسی*. شماره ۲، صص ۴۳-۶۶.
۲۶. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی و سیر تطور و تحول آن در ایران». *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی دهاقان*، شماره ۲۹، سال هشتم، بهار، صص ۶۱-۹۰.

27. Heylighen, Francis, (1992), «a cognitive-systemic reconstruction of Maslow's theory of self-actualization», *Behavioral Science*, Vol 37, pp. 39-57.

28. Pardee, Ronald.L, (19۷0), «motivation theories of Maslow, Herzberg, McGregor & McClelland. a literature review of selected theories dealing with job satisfaction and motivation», to the educational resources information center (ERIC), pp. 1-24.